

آقای رئیس جمهور، جایی که رفتم در دارفور نبود

خبرنامه امیرکبیر

علیرضا نجفیان

ای رئیس جمهور، چشمهات رو باز کن!

امیدوارم سفرهای استانی خوش گذشته باشد و فقر و نکبت، پشت قدمهای متبرکتان
از این سرزمین رخت بریندد....

امروز به جایی رفتم که مطمئنم شما هرگز ندیده اید.... چون بوی تبرک دولت کریمه
تان آنجا استشمام نمی شد.... بوی عدالت نیز....

امروز در کنار جاده، چیزی دیدم که از بودن خود شرمسارم کرد.... و از بودن
شما....

خانواده ای را دیدم که کنار جاده، داخل کانتینر کامیون زندگی می کردند... البته اگر
در لغت نامه شما اسمش
زندگی باشد....



پدر و مادر و فرزندان،
جایی زندگی می کردند
که سقفی آبی و ابری
داشت....

در نکبت مطلق.... مثل
طعمه هایی که عنکبوت

فقر و اعتیاد آخرین قطرات خونشان را می مکید و با ولع بسیار منتظر به دام انداختن طعمه های کم سن و سال خانواده بود...

چراغشان نور خورشید بی انصاف بود که در روزهای سرد ابری نمی تابید و در گرمی تابستان هلاکشان می کرد... و گرمای شبهای سرد را از خوابیدن کنار بزهایشان می گرفتند....

گوساله شان چند روز پیش مرده بود و چند متر آنطرف تر سوزانده بودندش... و یکی از خرگوشهایشان را کنار آشپزخانه چال کرده بودند...

آقای رییس جمهور!....

جایی که رفتم، در دارفور و کنگو و زیمباوه نبود... ۵۵ کیلومتر از شهر تاریخی اصفهان فاصله داشت و در چند کیلومتری شهرهای صنعتی و کارخانه های مادر این



سرزمین بود....

البته می دانم از سعدآباد و نیاوران خیلی دور است....

اما....

آقای رییس جمهور!....

پدر معتاد، مادر رنج کشیده و کودکان بی گناهی که حتی در این افتتاح، برنامه درسی شان را به دیوار چسبانده بودند، ایرانی بودند....



نه توطئه آمریکا و اسرائیل و نه بازمانده شاه منفور معدوم!.... اینها میهمانان رانده شده سفره دولت فخیمه اسلامیند.... دولتی که آنقدر جهانی فکر می کند که ملتش را از یاد می برد....

آقای رییس جمهور!....

حیف اسلام که اینگونه ملامت می شود... دریغ از خدا که به خاطر سکوتش سرزنش می گردد... راستش اینها را که دیدم یاد علی افتادم... و خرماها، کاسه های شیر و نان و نمکهایی که می گذاشت و می گذاشت.... یاد چاههای تنهایی که امروز آنقدر بوی نفت می دهد که خلیفه را میل درد دل با ایشان نیست!

کاش فراموش نکرده باشید!....

در آن لحظه از کلمه عدالت چندشم شد... از انصاف، حالم بهم خورد... از عاطفه شرم کردم....

راستی چه خبر از سهام عدالت؟....

اینها هم سرشماری می شوند؟!....

آقای رییس جمهور!....

اینها از فلسطینیانی که سنگشان را به سینه می زنید بدبخت ترند... اینها چیزی ندارند که کسی اشغال کرده باشد....

هرچه سفره نداشته شان را بو کردم، هیچ اثری از پول نفتی که قرار بود سر سفره ها بیاید نبود....

آقای رییس جمهور!....

افسوس می خورم که چرا این کودکان حتی به اندازه یک وجب از این سرزمین ۱۵۹۰۶۴۸.۱ کیلومتر مربعی سهم ندارند!....

راستی یادم رفت بگویم!... کنار این خانواده بی خانمان، بنگاههای معامله کامیون و ماشینهای سنگین فراوان بود... کسانی که پورسانت هر معامله شان میلیونست... و البته از این خانه ها برای اجاره دادن زیاد دارند... نگران نباشید!... آن ۱۲۰ میلیون نفری را که به زیستن دعوت کرده اید می توانند شب را در این بیغوله ها سر کنند....

آقای رییس جمهور!....

راست می گوید... ملت ما در برابر تحریمها ایستاده است... چون چیزی برای از دست دادن ندارد.... در عوض سلاحهای بسیاری برای بدست آوردن هست....

آقای رییس جمهور!....



می دانم وقتتان تنگ
است.... زیاد مزاحم نمی
شوم.... فقط یک سوال
داشتم و آن اینکه آیا
برق نیروگاه هسته ای
بوشهر به این منطقه
می رسد؟

چون کودک این خانه
می گفت از بوی فانوسی
که شبها زیر نورش
درس می خواند سردرد می گیرد....

آقای رییس جمهور....

.....
.....
.....